

لغو کار خانگی بدون تعرض به کار مزدی ممکن نیست

ناصر پایدار

بیست نهم خرداد هشتاد و هفت

رفیق عزیز سعید سهرابی نوشته منیژه گازرانی با عنوان « به کار خانگی دستمزد باید پرداخت گردد» را مورد انتقاد قرار داده است. سعید در نقد خویش به نکته درستی اشاره کرده است اما او متأسفانه نکات بسیار نادرستی را شالوده اساسی بحث خود، از جمله شالوده طرح همان نکته درست قرار داده است! قبل از هر چیز ببینم که این نکته درست چیست؟ سهرابی به درستی می گوید که: « کار خانگی عواقب بسیار وخیمی برای تکامل و رشد اجتماعی انسان دارد، کاری نیست که اکثر زنان از روی علاقه به آن پرداخته باشند، کار خانگی باید حتماً لغو گردد و پرداخت دستمزد هم موجب الغاء کار خانگی نمی شود و ... » درستی این حرف ها توضیح و اضحات است و اگر بخواهیم منصفانه داوری کنیم در هیچ کجای نوشته « منیژه گازرانی» هم هیچ سخنی خلاف این، قابل مشاهده نیست. از این مهمتر ساختار، محتوا و روند بحث او نیز شائبه ای برای بی توجهی به اهمیت این موضوع باقی نمانده است. با همه این ها، معضل به هیچ وجه داوری منصفانه یا غیر منصفانه در مورد نوشته منیژه نیست. برخورد سعید به لحاظ متانت سیاسی و انسانی، جدی بودن و انعکاس رویکرد یا راه حل مشخص، مستقل از درستی، نادرستی و مبنای طبقاتی این رویکردها یا راه حلها، بسیار بارز است. نوشته وی از این لحاظ در قیاس با ادبیات رایج رفرمیسم چپ و راست ایران بدون اغراق بسیار آموزنده است. معضل نقد سعید نه در این قلمروها بلکه در جاهای مهم دیگر قرار دارد و منظور من از نگارش این چند سطر نیز نه دفاع از نوشته منیژه گازرانی بلکه نقدی کوتاه بر نوع نگاه، شالوده تحلیل، محتوای رویکرد و چند و چون راه حل پردازی های رفیق سهرابی در رابطه با چگونگی برخورد به کار خانگی زنان یا کلاً کار خانگی در جامعه موجود است.

نقطه عزیمت بحث منیژه ستیز با اساس کار مزدی است. این موضوعی است که سعید هیچ توجهی به آن نمی کند. بیش از ۱۷ میلیون زن ایرانی در طول هر شبانه روز، نه ۸ ساعت که به طور قطع افزون بر ۱۶ ساعت زیر نام کار خانگی برای سرمایه و برای طبقه سرمایه دار ایران کار می کنند. اینان در قبال این کار هیچ مزدی دریافت نمی دارند. اگر رقم ۶۰۰ هزار تومان حقوق ماهانه را که منیژه مطرح کرده است، مبنا قرار دهیم، با یک محاسبه ساده سرانگشتی می بینیم که سرمایه اجتماعی ایران در هر ماه بالغ بر ۱۱ تریلیون و در هر سال بیش از ۱۳۰ تریلیون تومان دستمزدهای پرداخت نشده این توده عظیم بردگان مزدی را به رود خروشان سودهای خود اضافه می کند. نرخ اضافه ارزش ۱۲۰۰ درصدی که تضمین کننده حیات سرمایه داری ایران و پاسدار بقای بازتولید سرمایه اجتماعی این کشور است در بخش مهمی از خود مدیون استثمار بی نهایت هولناک و بشرستیزانه این توده کثیر ۱۷ میلیونی است. نوشته منیژه بسیار درست رمز و راز سماجت دیوصفتانه بورژوازی ایران بر استمرار و توسعه کار خانگی زنان را در اینجا می بیند و به همین دلیل با رویکردی بسیار رادیکال و سرمایه ستیز دقیقاً پیکان تیز حمله را به همین جا، جایی که قلب تپنده سرمایه و شریان واقعی حیات این نظام است شلیک می کند. آنچه سعید طلب می نماید و حول و حوش آن بحث

می کند در مقاله منیژه جزء بدیهی ترین بدیهیات شمرده شده اند. مطالبه ۶۰۰ هزار تومان دستمزد در قبال کار خانگی تا آنجا که از مفاد نوشته منیژه استنباط می گردد، جزء کاملاً ارگانیک و معینی از یک منشور مطالبات پایه ای ضد سرمایه داری در جنبش کارگری ایران است. این منشور که در کنار مقاله «به کار خانگی دستمزد باید پرداخت گردد» و در همان سایت منتشر کننده این مقاله درج گردیده است نه فقط ضرورت دستیابی سراسری و همگانی تمامی آحاد جامعه به آموزش و پرورش، دکترا و دارو و درمان و سیستم فراگیر مراقبت از سالمندان و معلولان و نوع این ها را مورد تصریح قرار داده است، که بالاتر از این، بر رایگان بودن تام و تمام همه این امکانات و مایحتاج اجتماعی شهروندان سخت پافشاری کرده است. راه حل های کنکرت و شفاف این منشور که نقطه اتکاء مقاله منیژه نیز هست نه فقط تمامی آنچه را که رفیق سهرابی انتظار دارد بسیار رادیکال تر و ژرف تر مطرح نموده است که اتفاقاً در تمایز بسیار جدی با بحث سعید، همه آنها را از سنگری کاملاً سرمایه ستیزانه و ضد کار مزدی مورد تأکید قرار داده است. در این منشور همه آنچه که محتوای متعارف کار خانگی زنان است اولاً به عرصه حیات اجتماعی شهروندان در درون جامعه منتقل شده است و ثانیاً هزینه تمامی این نقل و انتقال و پروسه زوال این نوع کار، بر روند کار سرمایه، بر پروسه تولید اضافه ارزش و بر شریان حیات نظام سرمایه داری بار گردیده است. نوشته سعید به رغم دفاعی که از حقوق زنان می کند و به رغم نیت بسیار پاک، انسانی و شرافتمندانه ای که در لابلای آن موج می زند با کمال تأسف نه چپ که به میزان بسیار زیادی راست است. دلیل این امر و شالوده این رویکرد راست را من کمی پائین تر توضیح خواهم داد. عجلتاً بر روی اهمیت طرح مسأله دستمزد در قبال کار خانگی بیشتر درنگ کنیم. درست در نقطه مقابل آنچه سعید می پندارد، تا زمانی که سرمایه داری باقی است، پافشاری بر روی پرداخت مزد در قبال کار خانگی اولاً یک سلاح بسیار مؤثر و شاید مؤثرترین سلاح در مجبور ساختن بورژوازی و دولت این طبقه به پایان دادن، یا لااقل محدود ساختن بیش و بیشتر کار خانگی به نفع حضور هر چه گسترده زنان در عرصه های مختلف کار خارج از خانه است و ثانیاً تمرکز مبارزه طبقه کارگر بر روی این محور کفه توازن قوا را به جهات گوناگون به صورت بسیار تعیین کننده ای به نفع جنبش کارگری و علیه نظام سرمایه داری سنگین می سازد. برای تشریح قضیه به هیچ بحث رمزآمیز فلسفی یا نظریه بافی تئوریک نیاز نیست. فرض کنیم که طبقه کارگر ایران بتواند دولت بورژوازی را مجبور سازد که هر سال ۱۳۰ تریلیون تومان از اضافه ارزش کوه پیکر تولید شده توسط توده های فروشنده نیروی کار را به حجم کار پرداخت شده کنونی اضافه کند و از میزان کار پرداخت نشده کسر نماید. سعید می تواند برای دقایقی به پاسخ این سؤال بیندیشد که به راستی اگر طبقه سرمایه دار ایران و دولت این طبقه زیر فشار قدرت و رعد و برق جنبش کارگری ایران خود را ملزم به قبول این ماجرا ببیند، چه خواهد کرد؟؟ جواب بسیار ساده و شفاف است. آنگاه همین دولت هار بورژوازی بسیار شتابناکتر از تمامی محافل چپ و کل پدیده های موسوم به «جنبش مستقل زنان»؟؟!! و بسیار شتابزده تر از خود رفیق سهرابی دست به کار بیرون کشیدن زنان از خانه ها، زوال کار خانگی و اشتغال و استثمار هرچه وسیع تر زنان در قلمرو کارهای خارج از خانه خواهد شد.

امید این است که سعید به این موضوع خوب فکر کرده باشد که تن دادن بورژوازی اروپا و بیش از همه دولت های سرمایه داری ممالک اسکاندیناوی به تحمل برخی امکانات اجتماعی و رفاهی نیمه دوم قرن بیستم، در همان حال که محصول فشار خیزش ها و جنبش های عظیم کارگری قاره، محصول فشار انترناسیونال اول و کمون پاریس و انقلاب

اکتبر و نوع این ها بوده است، اما بدون شک مواجهه بسیار سودپرستانه، حسابشده و صرفه جویانه سرمایه داری این جوامع را نیز به همراه داشته است. سوسیال دموکراسی به عنوان دوراندیش ترین، خبره ترین و با برنامه ترین نیروی پاسدار بقای بردگی مزدی پروسه توسعه مهد کودک ها، رختشویخانه های عمومی و مراکز نگهداری از پیران و معلولان و نهادهای مشابه را نه فقط در قالب عقب نشینی اجباری سرمایه در مقابل موج مبارزه کارگران، بلکه همراه با آن، به عنوان یک بستر صرفه جوئی بسیار سرنوشت ساز در راستای سیر صعودی نرخ اضافه ارزش ها برای صاحبان سرمایه دنبال کرده است. به نمونه مهد کودک ها نگاه کنیم. پدیده ای مهم و ارزنده در انتقال پروسه کار از درون خانه ها به پهنه جامعه و حیات اجتماعی شهروندان است. اما همزمان به این نیز فکر کنیم که اگر قرار بود طبقه سرمایه دار این کشورها کل هزینه های آموزش و پرورش و مراقبت از تک تک کودکان را از طریق پرداخت مزد به مادران یا پدران آنها در عمق خانه ها تقبل کند. در چنین وضعی هزینه تربیت نسل آتی نیروی کار برای سرمایه چند برابر وضعیت کنونی می گردید. شرح بیشتر این موضوع در اینجا لازم نیست. ماحصل صحبت این است که یک دلیل مماشات بورژوازی با قبول هزینه آموزش و تربیت و بهداشت و سلامتی نیروی کار در مؤسسات جمعی اتفاقاً محاسبه سود و زیان آن برای سرمایه در شرائط اضطراری و خاص توازن قوای طبقاتی میان پرولتاریا و نظام سرمایه داری نیز هست. این نکته البته مورد قبول است که بخش هائی از منحنی ترین لایه های مذهبی بورژوازی در اروپا گاه خواستار دادن مستمری به زنان برای نگهداری کودکان در خانه ها به جای مهد کودک ها می گردند اما فراموش نکنیم که اکثریت غالب بورژوازی نه از سر « تمدن » و « حقوق انسانی »!! که اتفاقاً از سر محاسبه سود و زیان سرمایه سخت این حرف ها را به عقب می رانند. به هر حال و به همه این دلایل نباید جای شکی باقی باشد که در شرائط اجبار سرمایه به قبول پرداخت بهای نیروی کار خانگی زنان، آنگاه این خود دولت بورژوازی و طبقه سرمایه دار خواهد بود که سراسیمه راه تأسیس نهادهای همگانی برای انتقال پروسه کار از درون خانه ها به سطح جامعه را حفاری خواهد کرد. بسیار غیرعقلانی است که تصور شود به طور مثال بورژوازی ایران و دولت آن حاضر است هر سال ۱۳۰ تریلیون تومان بابت دستمزد کار خانگی زنان پرداخت نماید اما ترجیح دهد که این زنان به جای کار در کارخانه ها و مدارس و شبکه توزیع و سایر مراکز کار و تولید حتماً در خانه ها بمانند و در همان جا مشغول آشپزی باشند!! این نوع نگاه بسیار بیشتر از آنکه شناخت رادیکال و ماتریالیستی رابطه خرید و فروش نیروی کار و مناسبات بردگی مزدی را منعکس سازد، نوعی نگاه انتقادی به سیمای ظاهری سازمان کار سرمایه داری را در پیش روی قرار می دهد.

منیژه گازرانی بسیار درست و رادیکال از یکسوی بر ضرورت پرداخت دستمزد در قبال کار خانگی زنان تأکید می کند و از سوی دیگر به طور همزمان سطح دستمزدها را به کل محصول اجتماعی سالانه تولید شده توسط طبقه کارگر ایران پیوند می زند. او دقیقاً مسأله مبارزه علیه بی حقوقی زن و پیکار علیه کار خانگی را به محور واقعی جدال طبقاتی میان کار و سرمایه منتقل می سازد. کار خانگی کار است و به صورت بسیار موحشی در خدمت بازتولید سرمایه اجتماعی، بالا بردن نرخ اضافه ارزش و نرخ سود سرمایه قرار می گیرد. طبقه سرمایه دار و دولتش و کلاً سرمایه این نوع کار را که به گفته خود سعید شاق ترین، فرساینده ترین و زیانبارترین نوع کار است بر طبقه کارگر و زنان این طبقه تحمیل می کند تا در این گذر رود خروشان سودها را خروشان تر سازد و در این راستا به ملزومات بازتولید و خودگستری کل سرمایه اجتماعی پاسخ فراخور دهد. پرولتاریای آگاه به جای اینکه در لابیرنت تاریک چگونگی سازمان کار سرمایه

خود را سرگردان سازد و در آنجا شروع به چون و چرا کند یک راست روند کار سرمایه و پروسه تولید اضافه ارزش را سنگر توفنده جدال علیه سرمایه می سازد.

دیدگاه منیژه به طور دقیق یک دیدگاه ضد کار مزدی است. در اینجا ضرورت زوال و نابودی کار خانگی در زمره بدیهیات است، خورد و خوراک و پخت و پز و نظافت و نگهداری کودک و مراقبت از سالمندان یا معلولان همه و همه باید به بیرون خانه منتقل شود. بورژوازی با تمامی چنگ و دندان و به کمک زرادخانه های نظامی خود در مقابل این کار مقاومت می کند زیرا که در این صورت سهم بسیار عظیمی از اضافه ارزش های سالانه خود را از دست خواهد داد. در سوی دیگر قضیه زنان نیز صرفاً به این دلیل تن به قبول این کارها می دهند که مجبور به بیگاری و کار بدون مزد هستند و زیر فشار تنگدستی قادر به تحمل هزینه رستوران و مهد کودک فرزند و مخارج نگه داری سالخوردگان در مؤسسات عمومی نمی باشند. اگر آنان در قبال اجبار خویش به ماندن در خانه هر ماه ۶۰۰ هزار تومان دستمزد دریافت دارند تمامی این کارها را رها خواهند ساخت. بسیار صریح مشاهده می کنیم که معضل کار خانگی در تحلیل منیژه بالعکس دیدگاه سعید دقیقاً به محور پیکار واقعی ضد سرمایه داری طبقه کارگر پیوند می خورد. اگر چه نیاز نیست اما یک بار دیگر تأکید می کنم که بحث منیژه پیرامون تعلق دستمزد به کار خانگی را باید در پیوند با منشور مطالبات ضد سرمایه داری طبقه کارگر و محتوای این مطالبات از جمله برخورداری همه کودکان از مهد کودک مجانی، کلیه افراد در تمامی سنین از آموزش و پرورش مجانی، برخورداری تمامی شهروندان از بهداشت و دکتر و دارو رایگان یا حق مراقبت رایگان سالخوردگان و مانند این ها مورد توجه قرار داد.

در شروع این نوشته اشاره شد که شالوده نادرست بحث سعید حتی نکات درست سخن او را از یک محتوای واقعی رادیکال تهی می سازد. پس بسیار مختصر و فقط در حد چند سطر اشاره ای به شالوده نگاه او بکنیم. واقعیت این است که بنیاد تحلیل و راه چاره رفیق سعید در مورد معضل بی حقوقی زنان یک بنیاد ضد کار مزدی و سوسیالیستی نیست. در همین جا تأکید می کنم که سعید انسانی مبارز، معتقد به کمونیسم و خواستار نابودی تام و تمام نظام بردگی مزدی است در این جای هیچ تردیدی وجود ندارد. مشکل این است که دنیای واقعی دنیای خلاصه شده در باورها، آرزوها و تمنیات نیست. اعتقادات به خودی خود هیچ نیستند و هیچ موضوعیت و موجودیتی در پروسه تغییر دنیا ندارند بحث بر سر باورها نیست، سخن از پراتیک و تبلور واقعی و جنبشی و پراتیک باورها است. ضدیت با کار مزدی باید پراتیک شود و باید در قالب پراتیک کنکرت جنبشی در بند بند مبارزه طبقاتی به یک نیروی اثر گذار و تغییر دهنده مادی تبدیل شود. نمی توان سوسیالیست ضد کار مزدی بود اما برای رفع نابرابری ها و بی حقوقی های اجتماعی انسانها در سیطره مناسبات اجتماعی موجود جهان، از جنبش های اجتماعی مستقل و متمایز از جنبش ضد سرمایه داری و ضد کار مزدی طبقه کارگر سخن راند. سعید هنوز هم از جنبش مستقل زنان و لایب جنبش مستقل دانشجویی، جنبش محیط زیست و ضد کار کودک و دهها جنبش این نوعی دیگر سخن می راند و همه این ها را به خارج از ریل واقعی پیکار ضد کار مزدی طبقه کارگر و به عنوان جنبش های خواستار اتحاد با جنبش کارگری آدرس می دهد!! یک سؤال بسیار اساسی از سعید این است که این جنبش ها قرار است چه کار کنند؟ پاسخ ایشان حتماً، این است که حقوق زنان، حقوق دانشجویان و کودکان را محقق سازند یا معضل آلودگی محیط زیست را رفع کنند. بسیار خوب سؤال بعدی این است که حقوق زنان و دانشجویان و کودکان و پیران و ستمزدگان دیگر را کدام نیرو، کدام طبقه اجتماعی و قدرت سیاسی کدامین طبقه پایمال

می سازد؟ من پاسخ دقیق سعید به این سؤال را نمی دانم. امیدوارم که او در زمره کسانی نباشد که مشکل تمام این بی حقوقی ها را در کمبود رشد و انکشاف سرمایه داری و وجود بقایای نظام های کهنه تاریخ جستجو کند!!! اگر این امید من درست باشد آنگاه او یعنی سعید باید قبول کند که هر چه جنایت و شرارت و شدت استثمار و بی حقوقی و ستم و کل فاجعه حیات بشریت عصر در عمق موجودیت نظام سرمایه داری ریشه کرده است. بدون مبارزه با بنیاد این نظام که به راستی ام الفساد عصر و ارض است ادعای مبارزه با هر نوع بیحقوقی یا هر شکل ستم جنسی و قومی و هر چیز دیگر یک دروغ محض است. رفع هر بند از تبعیضات جنسی و ستمکشی مضاعف زنان بدون هیچ اگر و اما در گرو مبارزه مستقیم حی و حاضر و کنکرت با راه حل های بسیار مادی و کنکرت ضد کار مزدی است. کمونیسم جنبش تغییر وضع موجود است و تغییر وضعیت موجود در مورد زنان نمی تواند حوزه مشخص و معلومی از کمونیسم واقعی لغو کار مزدی نباشد. نوعی از کمونیسم که برای رفع هر کدام از بی حقوقی های اجتماعی آدرس جنبش های متمایز از جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر را می دهد هیچ ربطی به طبقه کارگر ندارد.

سعید به کارگران دنیا برای رفع بی حقوقی زنان آدرس درست نمی دهد. از آنها می خواهد که جنبش مستقل زنان بر پا کنند و با جنبش کارگری متحد گردند!!! جنبش مستقل زنان یعنی جنبشی که نقطه عزیمت آن زن بودن بدون هیچ مبنی و شالوده طبقاتی است. یعنی جنبشی متشکل از طبقه کارگر و طبقه بورژوازی که قرار است بی حقوقی زنان را رفع کند!!! جنبشی که نیروی طبقه کارگر را در خدمت اصلاح نظام سرمایه داری به صف نماید. جنبشی که توده کارگر را از سنگر واقعی توفنده پیکار علیه بنیاد بی حقوقی زن خارج سازد و به ناکجاآباد اصلاح طلبی بورژوازی!!! تبعید نماید. جنبشی که حداکثر انتظاراتش در بهترین حالت همین است که رفیق سعید خودش تصویر کرده است. زنان به جای کار در خانه، در کارخانه مورد استثمار قرار گیرند و به جای حمله به شریان حیات نظام سرمایه داری و تبدیل مطالبات اجتماعی و انسانی خود به گلوله های کنکرت و شلیک این گلوله ها به قلب سرمایه خواستار پاره ای جرح و تعدیل ها در سازمان کار سرمایه داری گردند.

شاید سعید بگوید که در تشکل مستقل زنان، کارگران هستند که بورژوازی را به زیر اتوریته می کشند. امیدوارم سعید این حرف را نگوید. من به صداقت سعید اطمینان دارم اما او باید قبول کند که دعوی اتوریته کارگران بر بورژوازی در این جنبش ها راستش نه فقط عوامفریبی که عین خودفریبی است. این دعوی به همان اندازه واقعیت دارد که « انقلابات دموکراتیک تحت رهبری پرولتاریا » حقیقت داشتند!!! همان انقلاباتی که ریشه هر جنب و جوش رادیکال ضد کار مزدی کارگران دنیا را به صورت هولناکی در آتش منافع سرمایه سوزاندند. قطعه قطعه کردن جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر و حلق آویز ساختن هر بخش به رفرمیسم بورژوائی زیر نام جنبش مستقل زنان و دانشجویان و ضد کار کودک و محیط زیست و مانند اینها نه فقط هیچ کمکی به احقاق حق و رهایی هیچ زنی از ستم جنسی یا هیچ دانشجویی از فشار دیکتاتوری یا هیچ نوع بهبودی در محیط زیست یا الغاء کار هیچ کودکی نیست که کاملاً بالعکس راهی به سوی منحل نمودن جنبش ضد کار مزدی توده های کارگر و جنبش این طبقه علیه تمامی بی حقوقی ها و ستمکشی های ناشی از سرمایه داری در برهوت دموکراسی طلبی و اصلاحات جوئی های بورژوائی است.

مبارزه زنان برای رفع نابرابری های جنسی سنگری از جبهه سراسری پیکار ضد سرمایه داری است. در اینجا کل طبقه کارگر و نه فقط زنان کارگر علیه تبعیضات بشرستیزانه جنسی سرمایه می جنگند، آنان خواستار از بین رفتن کار

خانگی می شوند و با بسیج سراسری قدرت طبقاتی خود علیه سرمایه گلوی این نظام را می فشارند و فریاد می زنند مادام که حتی یک ساعت کار خانگی زنان باقی است باید دستمزد در قبال آن پرداخت شود. این جنبش خواستار مهد کودک رایگان برای کل کودکان، دبستان و دبیرستان و دانشگاه رایگان برای کل خردسالان و جوانان، نگهداری رایگان از بزرگسالان و همه چیز رایگان می شود. جنبش کارگری در این راستا از یک سوی روند ارزش افزائی سرمایه را به گلوله باران می کند و از سوی دیگر به طور همزمان کار خانگی را لغو می کند و در ازاء هر مقدار باقی مانده آن میزان سود سرمایه را دچار کاهش می سازد.

ناصر پایدار

۸۷/۳/۲۹